

شماره پیاپی

۱۴۲

تپه‌وا

دوماهنامه تخصصی فرهنگی، هنری و پژوهشی - گیلان‌شناسی (به دو زبان گیلکی و فارسی)
سال بیست و پنجم، مرداد - شهریور ۱۳۹۵ (نوروزما - کورچ‌ما ۱۵۹۰ گیلان‌باستان)
۴۴ صفحه - قیمت: ۵۰۰۰ تومان ISSN: 1023-8735



آرزویی که دیر نیست (سرمقاله) / اجرای دو نمایشنامه چخوف به زبان گیلکی / گوشه چشمی به خود
همه چیز از تماشاخانه گیلان شروع شد (پای صحبت علیرضا مجلل، بازیگر و هنرمند گیلانی) / عشق در بهار جان /
بر تارک عرش / کوششی در راستای آسان نویسی و آسان خوانی نوشته های گیلکی / زنبیل های حصیری / و ...

مطالب گیلکی: شعر، داستان، طنز و ...



شیمه عید موبارک ببه

نوروزیل موبارک

در این شماره می خوانید:

- حرف اول از سال بیست و پنجم ۲
 آرزویی که دیر نیست (سرمقاله) / مدیر مسئول ۶
 اجرای دو نمایشنامه چخوف به زبان گیلکی ۸
 همه چیز از تماشاخانه گیلان شروع شد / پای صحبت علیرضا مجمل (قسمت دوم و پایانی) ۱۰
 کوششی در راستای آسان نویسی و آسان خوانی نوشته های گیلکی ۱۴
 گوشه چشمی به خود ۲۰
 بر تارک عرش / شهریار شفیقی ۲۷
 عشق در بهار جان / جعفر شجاع کیهانی ۲۸
 زنبیل های حصیری / کفایت آریایی فر ۳۲
 بازتاب / اشکی بر سپیدرود / محمد مهر آئین ۳۵
 تازه کتاب ۳۶

بخش گیلکی:

شعر:

منوچهر بخشی زاد / علی اکبر رضوی / حسن نصری رودسری /
 سین سیامک / حسین شهاب کومله ای / زهرا علیزاده / مریم غلامی /
 نادر نیک نژاد ۱۶ - ۱۹

داستان:

ولوو / مجید دانش آراسته ۲۶
 کوم کومه / مهرداد پيله ور ۲۶
 قصه کودکان / کی زور بیشتره / علی مطلبی ۳۸

طنز:

قج قجی ۲۲

- از مقالات و آگار ارسالی ، حتما رونوشتی برای خود نگه دارید.
- مطالب فرستاده شده باز پس فرستاده نمی شود.
- گیله وا آثار پذیرفته شده را ویرایش می کند، اما چنان چه این ویرایش به تغییر اساسی منجر شود، به آگاهی نویسنده خواهد رسید.
- چاپ هر مطلب در گیله وا لزوما به معنای پذیرش و تایید محتوای آن نیست.
- استناد به مطالب گیله وا با ذکر مآخذ منعی ندارد اما هرگونه استفاده انتفاعی از آن منوط به اجازه ی کتبی است.

نوروزیل ۱۵۹۰ مبارک

نوروزیل ۱۵۹۰، جمعه ۱۵ مرداد در منطقه ییلاقی هلو (هلی) دشت املش برگزار شد. جمعیتی نزدیک به ۲۰۰۰ نفر در این مراسم شرکت کردند. اما به خاطر رعایت نکات ایمنی بعد از پایان مراسم و تردد زیاد خودروها در جاده پاریک جنگلی و کوهستانی، آتش نوروزی زود هنگام پیش از غروب خورشید روشن و بعد خاموش شد. گفتنی است این مراسم بعد از چند سال وقفه و ممانعت در اجرا، این بار به تدبیر مسئولان شهرستان لنگرود برگزار شد که جای سپاسگزاری دارد. مساعی صفر رضایی هنرمند لنگرودی در اجرای مراسم نیز جای تقدیر و تشکر دارد.

گیلاوا

دو ماهنامه فرهنگی، هنری و پژوهشی
 (گیلان شناسی)

سال بیست و پنجم / شماره ۱۴۲
 مرداد - شهریور ۱۳۹۵
 نوروز ما - کورچ ما ۱۵۹۰ گیلان باستان
 شماره استاندارد بین المللی: ۸۷۳۵-۱۰۲۳

صاحب امتیاز ، مدیر مسئول و سردبیر:
 محمد تقی پور احمد جکتاجی

مدیر داخلی: سونه جکتاجی
 صفحه آرایی و گرافیک: ماکان جکتاجی
 طراحی و تصویرگری: ساناز مقدس زاده
 روی جلد: در ارتباط با سرمقاله (منبع اینترنت)

لیتوگرافی: همراهان : ۰۱۳-۳۲۳۳۲۹۰۵۳
 چاپ و صحافی: توکل : ۰۱۳-۴۴۳۲۲۸۱۰

نشانی پستی برای ارسال نامه و بسته های پستی:
 رشت ، صندوق پستی ۴۱۶۳۵-۴۱۷۴
 نشانی دفتر برای مراجعات مستقیم:
 رشت، حاجی آباد (خیابان انقلاب)
 ابتدای کوچه گنجه ای، بن بست صفاری، پلاک ۱۱۶

تلفن و فکس: ۰۱۳-۳۲۳۳۳۲۲۲
 ایمیل مدیر مسئول:
 jaktaji.gilakan@gmail.com
 سایت نشریه: www.gilava.ir

Gilava

ISSN: ۱۰۲۳-۸۷۳۵

A Gilaki - Persian language
 Journal related to the field of
 Culture, art and researches on
 Gilan (North of Iran)

Director and Editor:

M.P.Jaktaji

P.O.Box: ۴۱۶۳۵-۴۱۷۴

Rasht - Iran

Tel & Fax: +98 13 33333222

حرف اول از سال بیست و پنجم

باز، باز و باز سالی دیگر آمد و گילה و اشد ۲۵ ساله. در اولین شماره از آغاز هر سال مطلبی با عنوان «حرف اول» نوشتیم و «باز» اگر ماندیم و خرقه تهی نکردیم، می نویسیم. بیست و پنج سال پیش در اولین صفحه از اولین شماره سال اول «حرف اول» ی نوشتیم و هدفمان را تبیین کردیم و قول دادیم چنین کنیم و چنان و گفتیم راهمان این است و آن. اینک بیست و چهار سال را پشت سر گذاشتیم و رسیدیم به بیست و پنج سال و ربع قرن!

پشت سر را که نگاه می کنیم می بینیم راه درازی آمدیم و عمری را از سرگذرانده ایم. از پست و بلند این راه عبور کرده ایم. رنج ها و سرمستی های این راه از هر حیث برای ما محسوس و ملموس بوده است. اما چه تأثیری گذاشتیم به قضاوت عمومی و حافظه تاریخی مردم ما بستگی دارد. برای این که دو سر خط گذر این سال ها را بشناسیم کافیت «حرف اول» شماره آغازین را بخوانید. پس متن آن را یک بار دیگر مرور می کنیم با این توضیح که شماره ارجاعات جدید است و به خاطر این است با توضیحاتی که داده می شود پیوستی حاصل شود تا با آن تفاوت و گذر سال ها نمایانده شود. شما آن را به منزله «حرف اول از سال بیست و پنجم» بگیرید و بس.

از شهریور ۱۳۶۴ که تقاضای مجله را به نام «گیله و اشد» دادیم تا اسفند ۷۰ که امتیاز مجله صادر شد، هفت سال گذشت. در این هفت سال پیوسته در این آرزو بودیم که برای مردم خوب و مهربان شمال کاری کنیم تا فرهنگ ریشه دار و پویای بومی شان پیش از این خدشه نپذیرد. اینک شادیم که بعد از سال ها تلاش و دوندگی امکان این کار به ما داده شد تا این وجیزه را تقدیم هم میهنان خود کنیم. عده ای بر سر راهمان سنگ انداختند و دیوار چیدند، عده ای دیگر موجبات گشایش کار شدند. برای گروه اول سعه صدر و برای گروه دوم توفیق بسیار آرزو داریم. همیشه رهین محبت کسانی هستیم که دستان را گرفتند و به جلو بردند و قوت



«از زمانی که دو مجله معتبر «فرهنگ» و «فروغ» در رشت چاپ می شد تا این زمان که مجله علمی «معماری و شهرسازی» و مجله فرهنگی هنری «گیله و اشد» منتشر می شود ۷۰ سال می گذرد. آن وقت ها تعداد مجلات سراسر کشور شاید به ده عنوان نمی رسید اما امروز تعداد مجلات کشور به بیش از صد عنوان می رسد.^۲ در این میان، در طول سال هایتمادی گاه مجلات

بگیرید پیوست:

- ۱ - اکنون نزدیک به ۹۵ سال از آن تاریخ می گذرد.
- ۲ - اینک از ۱۰۰۰ عنوان تجاوز کرده است.
- ۳ - در حال حاضر حدود ۲۰ عنوان مجله اعم از ماهنامه، دو ماهنامه، فصلنامه و شش ماهه در گیلان چاپ و منتشر می شود.
- ۴ - در سال های نخست انتشار گیله و، سنگ اندازان و مانع تراشان بیشتر بودند. خوشبختانه مدت هاست سکوت کرده اند یا دریافته اند که نظرشان اشتباه بوده است. آن ها که گشاینده کار و یار و همراه گیله و بوده اند هم چنان با آن هستند و ما دلمان به همراهی شان همیشه گرم است و قرص.
- ۵ - مدرسه گیله و هم چنان ساختار کوچک و ساده ای دارد. هرگز در فکر آن نبوده که دفتر دستکی بزرگ و به روز داشته باشد. نه این که نتوانسته، نه خواسته است چون اساس کار را بر سادگی و صداقت گذاشته است. اما کلاس هایش بیشتر و شلوغ تر و باصفا تر شده است. «عشق به کار»، «دوستی با هم»، «خودشناسی»، «بازگشت به خویش»... زیادتر و فزون تر از گذشته شده است. از این رو در بیرون و جامعه تأثیر گذاشته است. مدارس جدیدتر و کلاس های متنوع تر دایر شده است. مدیران و مجریان جوانتری رخ کرده و اساتید برجسته ای وارد عرصه کار شده اند. به اصطلاح مکتب مدرسه فراگیر شده است.
- ۶ - این آرزو کم و بیش تحقق یافته است. انجمن های ادبی و هنری در تقویت فرهنگ بومی، پژوهشکده گیلان شناسی، مؤسسات مردم نهاد فرهنگی اجتماعی که فعالیت های گیلان پژوهی می کنند رو به تزاید گذارده است. خوشبختانه این تعدد و تنوع هم در بخش خصوصی، هم دولتی آشکار است.
- ۷ - برجسب های زیادی خوردیم ولی در طول زمان با کارنامه روشنی که گیله و ارائه داد، برجسب ها کنده شده ریختند.
- ۸ - سال های متعددی گیله و در اختیار برادران تالشی و مازندرانی بوده است. حداقل سه ویژه نامه مستقل برای تالش چاپ شد، ضمن آن که صفحات بسیاری از شماره های گیله و حاوی تراوشات فکری «تالش براران» ما بوده است، همین طور برادران مازندرانی و همزاد ما که هنوز هم کم و بیش ادامه دارد. اتفاق خوب و خجسته ای که این میان افتاده این است که حالا هر شهر و دیاری از گیلان و مازندران صاحب نشریه ای است و هر نشریه ای به موضوعات فرهنگی و بومی پیرامون خود می پردازد و این بار سنگین تنوع و تکثر را از دوش گیله و برداشته است. با این همه صفحات گیله و همیشه به رویشان گشوده و گشاده است اما به نظر می آید برخی دوستان دیرین خاطرات آن دوران شیرین را از یاد برده اند.
- ۹ - این فراز پایانی، همیشه در حرف اول از هر سال جدیدی در گیله و تکرار شده است. باز هم می گوئیم دوستان، دستانمان را بگیرید... بیگانگی نکنید... بر کارمان ناظر باشید، کنارمان حاضر باشید، با مهربانی...
- راستی آیا از شماره اول ۲۴ سال پیش تا این شماره و این زمان ذره ای و سرسوزنی از اهداف و برنامه های خود عدول کرده ایم، انحرافی داشته ایم و جز آن چه همیشه در حرف های اول تکرار کرده ایم، سرپا زده ایم؟ به آن چه کرده ایم کاری نداریم، نقدمان کنید. به آن چه نکرده ایم و باید می کردیم با ما هم صحبت شوید، راهکار نشان دهید و یاورمان باشید.

گیله و

قلب دادند.^۱

گیله و در خدمت فرهنگ بومی گیلان و مازندران است و آن را چون مدرسه ای جدید و نوپایاد می انگارد با کلاس های مختلف در سنین مختلف که همه رشته های دانشی در آن تجربه می شود و استاد و شاگرد به تعلیم و تعلم مشغولند. شاید این مدرسه ساختمانی کوچک، فکستی و حقیر بیش نباشد و کلاس های آن نیز با سقف های کوتاه و فضایی کور و دیوارهای نمودار، اما آن چه بر مدرسه حاکم است نظم و انضباط، عشق به کار، دوستی با هم، خودشناسی و بازگشت به خویش، شناخت از گذشته و حال خویش و ساختن آینده است.^۲ مدیر این مدرسه فقط فعله و عمله کار است، فراش مدرسه است نه چیزی بیش. آرزوی روزی را در سر دارد که شاگردان این مدرسه از استادان خود پیشی گیرند و در ساختن مدارس بزرگتر و مترقی تر آستین همت بالا گیرند و به بنیان یک آکادمی نایل آیند.^۳

ممکن است بعضی ها کارمان و شیوه آن را نپسندند. حق طبیعی آن هاست چرا که هیچ چیز ارضاء کننده همه کسی نیست. اینک عصر تخصص هاست. نشریات کشور نیز خوشبختانه به سمت تخصصی شدن کشیده می شوند، ما هم اختصاصاً به فرهنگ بومی خود دل مشغول خواهیم داشت. جای کسی را تنگ نمی کنیم بلکه مهربان می نشینیم تا برای همگان جا باشد.

بخشی از حجم گیله و را متون گیلکی گرفته است. امیدواریم این حجم کم موجبات بروز استعداد گیلکی نویسان شود که ساهاست آثارشان را به دست خاک سپرده اند و در این سرزمین فرهنگ پرور جایی برای چاپ آن ها ندارند. چه در بخش گیلکی و چه در بخش فارسی نمی خواهیم مجله ای «آوانگارد» باشیم که فقط به مذاق خواص خوش آید. گیله و تعلق به عموم گیلکان دارد نه قشری خاص از آن. نه سودای کسب درآمد در سر داریم و نه دست و بالمان به جایی بند است که دلمان قرص باشد به انجام کاری که با روش مجله نخواند.

هدف ما یک کلام شناخت هویت بومی، احیای آداب و سنن خوب مردمی، حفظ زبان گیلکی و شکوفایی ادبیات آن است. آرزوی مان ترویج مهربانی است و سرفرازی انسان از هر قوم و تبار و زبان و مذهب و البته که چون گیلانی هستیم و در گیلان هستیم، گیلان گیلان زیاد می کنیم و مباد روزی که خدای ناکرده بر ما برجسب های نجسب بخورد.^۴ گیلان پاره ای است از ایران و ایران پاره ای از جهان و جهان هستی خلفت خداوندی است. از هر طرف سربرآوریم به هم می رسیم و درهم. هیچ قوم و زبانی بر دیگری تفوق ندارد الا در عمل و ایمان ثابت کند که شریف تر است.

گیله و مختص به رشت و شهرها و روستاهای پیرامون آن نیست. گیله و به سرتاسر شمال ایران اختصاص دارد. گیله و خانه گیل هاست و خانه همه اقوام و طوایف سرزمین باستانی «پتسخوارگر» از «آستارا تا استارباد» یعنی «ولایات دارالمرز گیلان» و مازندران. تالشان همیشه همپا و مازندرانیان همیشه همراه تاریخ ما، جزئی از وجود لاینفک گیله و هستند. گیله و مبلغ فرهنگ بومی سرتاسر شمال است نه بخش مرکزی آن.^۵

دستانمان را بگیرید دوستان، دستانی را که برای شما کار می کنند بی هیچ توقع. بیگانگی نکنید. سخن از عشق است به زادبوم و زادگاه نه سودای دیگر. عاشقان پاکباز را دوست داشته باشید. بر کارمان ناظر باشید. کنارمان حاضر باشید، با مهربانی - اما - بی هیچ توقع.^۶

سرمقاله‌مدیر مسئول

آردویی که دیر نیست گیلکی به نوبت

باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آن ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است.»

اجرای رسمی بخشی از این ماده قانون اساسی تنها در مطبوعات و رسانه ها اتفاق افتاده است. چاپ و انتشار «گیله وا» خود محصول این بخش از قانون است. علاوه بر وجود نشریات متعدد کردی و ترکی در کردستان و آذربایجان و استان های همجوار و همگون آن ها، آموزش و تدریس به این دو زبان به طور غیررسمی در اغلب مدارس و آموزشگاه های آن استان ها از زمان های دور و دراز وجود داشته و معلمان و دانش آموزان به خصوص در آذربایجان آن را به کار می بردند. اما اکنون در حد علمی و با مجوز رسمی قرار است در دانشگاه ها نیز تدریس شود. با این کار در واقع سرفصل تربیت معلمان و مدرسانی که به روش علمی با زبان های بومی و قومی خود آشنا می شوند کلید خورده است بدیهی است فارغ التحصیلان این رشته ها بهترین معلمان و مدرسان کارآموده آموزشگاه های مناطق قومی خود خواهند بود و از تجربیات تحصیل در دانشگاه، در کنار زبان ملی و مشترک فارسی، به سود زبان های قومی خود بهره خواهند برد و آن را از ورطه استحاله و امحاء در امان خواهند داشت و در کنار آن بخشی از میراث فرهنگی ایران زمین را حفظ خواهند کرد.

اما در دیگر مناطق از جمله در گیلان ما چه؟ ما نیز می توانیم به عنوان یک ایرانی وطن دوست حافظ موارث فرهنگی این بخش از سرزمین خود باشیم. ما نیز عزم آن را خواهیم داشت زبان گیلکی را در گنجینه فرهنگی جهان و زبان های ملل دنیا شناور و زنده نگهداریم؟ واقعیت این است که در مورد زبان در گیلان و مازندران بسیار بد عمل شده است و عموم گیلکان، خاص و عام، چه گیلانی، چه مازندرانی، نسبت به آن خنثی و منفعل عمل کرده اند.

چندی پیش حجه الاسلام یونسی دستیار ویژه ریاست جمهوری در امور اقوام و اقلیت های دینی و مذهبی طی مصاحبه ای تأکید کرده بود: «ما مصرّ هستیم که آموزش زبان و ادبیات محلی در مدارس و دانشگاه ها وجود داشته باشد. این هم برای زبان های محلی لازم است هم برای زبان فارسی. ما این دو را ضد هم نمی دانیم و نمی دانم چرا بعضی ها از این بابت نگرانند؟»

وی همچنین در گفتگو با «ایرنا» تصریح کرده بود: «دولت دستور داده که زبان های محلی کردی و ترکی در مناطقی که زبان اصلی مردم محلی آن جاست در مدارس به دانش آموزان آموزش داده شود. این طرح در مدارس استان کردستان اجرا شده

تیر درشت یکی از شماره های روزنامه ایران، روزنامه رسمی دولت، مورخ ۲۴ مرداد نظرم را به خود جلب کرد: «زبان ترکی هم به دانشگاه ها رسید». ذیل آن، سوتیتر زیر آمده بود: «رشته زبان ترکی آذری برای داوطلبان زن و مرد گروه علوم انسانی در دفترچه کنکور سراسری سال تحصیلی ۹۵-۹۶ ثبت شده است.» در متن خبر نیز درج شده بود «بر اساس دفترچه راهنمای انتخاب رشته آزمون سراسری سال ۹۵ سازمان سنجش آموزش کشور، رشته زبان و ادبیات ترکی آذری در دانشگاه ها تدریس می شود.» یعنی که از مهر امسال رشته زبان و ادبیات ترکی رسماً وارد چرخه تدریس در دانشگاه های کشور می شود.

گفتنی است آموزش زبان و ادبیات کردی نیز از سال تحصیلی گذشته وارد چرخه تدریس در دانشگاه ها شده بود و مسئولان دانشگاه کردستان (سندج) قبلاً از راه اندازی رشته زبان و ادبیات کردی در این دانشگاه و پذیرش دانشجو در این رشته خبر داده بودند. البته گروه زبان و ادبیات کردی دانشگاه کردستان، اواخر سال ۱۳۹۲ به سرپرستی دکتر بختیار سجادی تشکیل شده بود که پس از تدوین سرفصل ها و تعیین منابع دروس به تأیید وزارت علوم رسید. بدین ترتیب تدریس رشته زبان و ادبیات کردی با پذیرش ۴۰ دانشجوی روزانه از مهر ماه گذشته آغاز شد و اکنون نوبت به زبان ترکی رسیده است.

تدریس این دو زبان در دانشگاه های منطقه و کشور را باید به فال نیک گرفت و انتظار داشت تدریس زبان و ادبیات بومی سایر اقوام ایرانی در دانشگاه های دیگر مناطق نیز مورد تسری قرار گیرد. چه هر زبانی که در گوشه کنار کشور تکلم می شود، با دو سه استثنا، جزو خانواده زبان های ایرانی و از ذخایر فرهنگ ایران است که باید حفظ و حراست شوند. این زبان ها به شدت در چنبره خطر امحاء و فراموشی و استحاله قرار دارند و لازم است به عنوان میراث فرهنگی ایران، هم چون بناهای تاریخی و آثار باستانی حفظ شوند. به ویژه که آموزش زبان مادری در اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی کشور پیش بینی و قید شده است. این امر در دولت های گذشته صورت وقوع پیدا نکرد و اینک در دولت یازدهم به مرحله اجرا درآمده است. در واقع قولی که رییس جمهور روحانی به هنگام مبارزات انتخاباتی به اقوام داده بود در شرف انجام است.

اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می گوید: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط

است. دامنه بی مهری به زبان گیلکی، تالشی و دیگر زبان های ایرانی آن چنان وسیع و گسترده است که برای نجات آن ها تنها عزم قومی کافی نیست بلکه جزم ملی می خواهد.

فراموش نکنیم این مسأله همان قدر که در حفظ و بقای اقوام ایرانی مهم است و از عوامل حیاتی آن به حساب می آید، همان قدر هم در پیشگیری از مرگ موارث فرهنگی ایران و جهان اهمیت دارد. تدریس زبان و ادبیات کردی و ترکی در مناطق مربوط به خود اتفاقاً خلع سلاح کردن حرکت های تند افراطی و خشونت طلب است هم چنان که در محاق گذاشتن قانون و اجرا نکردن آن موجبات زیاده خواهی های نابجا در منطقه و بروز مداخلات بیگانگان شده است. پس جای هیچ گونه تصور غلط و توهم باطل از نوع قوم گرایی افراطی و تجزیه طلبی وجود ندارد چون علم زبان شناسی و آکادمیک اساساً با نحله های فکری و ایدئولوژیک مغایر است.

فرهیختگان گیلانی و دانشگاهیان گیلان و متولیان امر آموزش در استان باید به مسأله زبان های بومی و اصیل خود حساس شده با تشکیل کارگروه های علمی زمینه ساز ایجاد رشته های زبان و ادبیات گیلکی و تالشی در دانشگاه ها و مدارس استان باشند. انشاءالله که رشته زبان و ادبیات گیلکی و تالشی در سال تحصیلی آینده ۹۶-۹۷ وارد دفترچه کنکور سراسری شود و آموزش و تدریس آن در چرخه دانشگاه های کشور اعلام گردد. آرزویی که دیر شده اما دور نیست.

و در صورت فراهم شدن زیرساخت در دیگر مناطق نیز اجرایی می شود.

پس چرا از این سیاست تدبیر و امید که اتخاذ شده و فعلاً در دو مورد اجرایی گشته و تلویحاً وعده اجرای آن در موارد دیگر نیز داده شده، در گیلان استفاده نشود. باشد که سال دیگر و سال های دیگر شاهد ورود زبان های دیگر ایرانی، از جمله گیلکی و تالشی در دانشگاه های گیلان و کشور باشیم و چرا که نه؟

گیلکی یکی از زبان های ایرانی معاصر است که در استان های شمالی کشور تکلم می شود و ریشه در زبان های ایرانی میانه و باستانی دارد. از فراز و نشیب طوفان های زمانه و هجوم اقوام بیگانه و نفوذ فرهنگی آنان از جمله زبان به دور مانده است. اما متأسفانه در صد سال اخیر با هجوم بی امان رسانه ای و ورود انواع وسایل ارتباط جمعی و به تبع آن ظهور برخی عادات و رفتار اجتماعی ناشی از القائات سیاسی نادرست و تجددگرایی افراطی برخی نخبگان خودی و خودباختگی خزننده حاصل از آن از اصالت خود دور مانده و در شرف مخاطره است. هر چند در دو سه دهه اخیر، بعد از انقلاب اسلامی، تلاش های ماندگاری در ثبت و ضبط ادبیات مکتوب و منابع زبان شناختی آن شده اما به خاطر شتابی که استحاله زبان های بومی در سطح کشور و جهان نشان می دهد جزو زبان های در معرض مخاطره قرار دارد. گیلکی نه فقط از سوی متکلمان خود مورد بی مهری قرار گرفته که به خاطر دیرکرد اجرای مفاد قانون اساسی به شدت آسیب دیده

گیله وا

درخواست اشتراک دوماهنامه ی گيله وا (یک ساله)

نام..... نام خانوادگی..... سال تولد.....

محل تولد..... میزان تحصیلات..... شغل.....

نشانی: شهر..... خیابان :.....

کوچه..... پلاک..... کدپستی..... تلفن.....

تلفن همراه..... (از شماره فرستاده شود)

لطفاً این فرم یا کپی آن را پر کرده، همراه فیش بانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر ذیل به شماره حساب ۰۱۰۱۰۵۷۰۴۶۰۰۷ (بانک صادرات) به نام مدیر مجله (محمد تقی پوراحمد جکتاجی) واریز نمایید. لطفاً و حتماً بعد از اقدام به هر طریق ممکن (نامه، تلفن، فاکس، ایمیل) نشریه را مطلع فرمائید. اشتراک سالانه:

داخل کشور ۴۰۰۰۰ تومان (با پست سفارشی ۵۰۰۰۰ تومان)

اروپا ۱۵۰۰۰۰ تومان، آمریکا، استرالیا، کانادا و ژاپن ۱۸۰۰۰۰ تومان

حوزه خلیج فارس و کشورهای همسایه ۱۳۰۰۰۰ تومان

برای مشترکان عزیزی که مایلند به عنوان یاور در هزینه های کیفی نشریه مشارکت نمایند ۱۰۰۰۰۰ تومان

یادداشت مدیرمسئول

اجرای دو نمایشنامه چخوف به زبان گیلکی

عمده گرفت. هدف انتقال پیام به مخاطب و جدیتی که در کار اجرا بود خوشبختانه آن عادت ناممقول صدا و سیما مرکز گیلان را از ذهن ها پاک کرد. مضاف بر این که بازیگران به خاطر این که گویشور گیلکی بودند یا تمرین زیاد کرده بودند بر دیالوگ مسلط بودند. هر چند یکی دو تن گیلکی را با لهجه فارسی ادا می کردند اما در مجموع موفق عمل کردند و مزاحم لب و لوجه خود آن طور که بازیگران شبکه باران متوسل می شوند، نشدند. تندی و شتاب در دیالوگ، نقایص کوچک کلامی را از میان می برد و البته چون طیف وسیعی از مخاطبان، جوان بودند و شاید به گیلکی هم تکلم نمی کردند حتماً نقایص اندک موجود را متوجه نشدند و این عامل موجب رضایت مندی در کل نمایش شد.

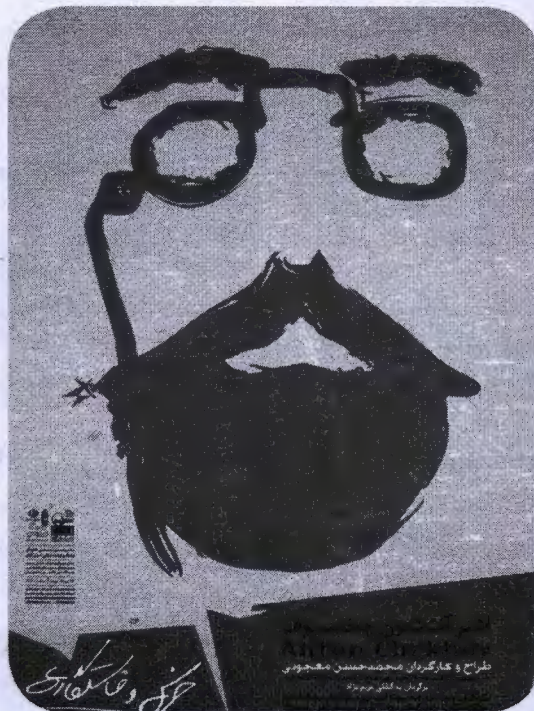
مسأله مهم این که متن اصلی یعنی روسی و اجرای آن به هر زبانی (حتی فارسی) به خاطر طنز نهفته در آن خود به خود خنده بر لب می نشاند. از این رو بیم آن می رفت این طنز پاک و ژرف تحت الشعاع نوعی کلام گیلکی قرار گیرد که علی الظاهر برای طیفی از مخاطبان گیلک به غلط کمیک به نظر می آید.

خوشبختانه چون نمایشنامه با کارگردانی قوی و هدفمند توأم بود این نقیصه اصلاً مشهود نبود. حداقل برای گیلکاتی که به خوبی به این زبان تکلم می کنند و به زوایای ادبی، مجازی و استعاری واژه های آن واقفند و در زبان روزمره خود به کار می گیرند، یک نقطه اوج بود. اما ممکن است خنده ای که بر لب بعضی تماشاچیان جوان می نشست از طنز چخوف مایه نمی گرفت بلکه از شنیدن واژه ها، عبارات و اصطلاحات آشنایی بود که بازیگران بر زبان می آوردند، هر چند به جد ادا می شد اما آن ها، آن را طبق عادت به سیاق بازیگران لوس شبکه صدا و سیما می گرفتند.

از روز ۲۷ تیر تا اول مرداد ماه سال جاری، گروه نمایشی «لیو» در سالن «دکتر رحمدل» مجتمع خاتم رشت، دو نمایشنامه کوتاه از نویسنده بزرگ روس «آنتوان چخوف» را روی صحنه برد. ویژگی بارز و لطف کار این گروه در این بود که نمایشنامه های کوتاه «خرس» و «خواستگاری» چخوف تماماً به زبان گیلکی اجرا شده و به همین منظور یعنی به خاطر تازگی و طراوت کار اجرای نمایش با کلام گیلکی، تماشاچیان بسیاری را به سوی خود کشید. چخوف نویسنده ای نام آور در جهان است. وی اساساً رآلیست است و در بیشتر موارد از طنزی فاخر و گزنده در آثارش استفاده کرده است. کسب خبر فوق برای نگارنده که به این گونه مسایل حساس است بسیار شگف انگیز بود. در عین حال بیم داشت ترجمه گیلکی نمایشنامه خوب و درست انجام نگرفته باشد چون نام مترجم ناآشنا بود. ثانیاً به خاطر طنز نهفته در متن، بیم داشت مجریان و بازیگران به دامن لودگی رایج در سریال های تلویزیونی شبکه باران افتاده باشند و طنز فاخر چخوف را به دامچاله هزل و شوخی تا حد لودگی خودمانی پایین آورده باشند.

خوشبختانه شبی از این شب ها را مهمان کارگردان و یکی دو تن از عوامل اجرایی نمایش بودم و در ردیف اول شاهد اجرای نمایش شدم. بازیگران همگی از هنرپیشگان جوان بومی و تازه کار بودند که در لوای تجربه، وسواس کار و تعلیم عملی محمد حسن معجونی کارگردان مطرح و جوان کشور در مدتی کوتاه آموزش دیدند و براستی از پس یک اجرای خوب برآمدند.

متن ترجمه که توسط یکی از بازیگران زن «خانم مریم نژاد» صورت گرفت معقول و مقبول بود. در بخشی جاها، واژه ها و اصطلاحات التزام داشت که ویرایش شود و با واژه های دیگر جایگزین گردد اما از معانی و مفاهیم آن قدر دور نبود که بتوان اشکال



نشان می دهد.

پرسشگر سؤال جالب توجه دیگری مطرح می کند:

□ نمی ترسید از این که ظرفیت متن تحت الشعاع قرار بگیرد؟ متأسفانه زبان گیلکی طی این سال ها به دلیل رویکرد غلط صدا و سیمای گیلان و به عقیده بسیاری سواستفاده از قابلیت های گیلکی در طنزهای سخیف بسیار مورد آسیب قرار گرفت و نسل جدید را به سمت زبان فارسی سوق داد. به هر حال این احتمال وجود دارد که انتخاب زبان گیلکی فارغ از نام شما باعث شود یک دسته از مخاطب ناخودآگاه پس بزنند. چنین نگرانی هایی در این تصمیم نداشتید؟

معجونی پاسخ

می دهد:

■ زمانی که پیشنهاد ترجمه این نمایشنامه به گیلکی را دادم خود بچه ها خیلی مقاومت و مخالفت داشتند. دلیل آن ها هم دقیقاً به همین دلیلی بود که شما اشاره کردید؛ بین این زبان با نمایش و مقوله ای فاخر فاصله افتاده است توسط یک سری از کارهایی که جنگ است. البته من تلویزیون نگاه نمی کنم اما می دانم که از همان ظرفیتی که می دانیم که به

نوعی می تواند طنز ایجاد کند به نفع خودشان مصادره کرده اند؛ یعنی روی مفاهیمی فوق العاده سطحی و سبک. از این رو این مقاومت از روز اول وجود داشت و همه معتقد بودند که استفاده از گیلکی باعث می شود به سمت آن فضا کشیده شود. اما من به آنها گفتم: نگران نباشید، خروجی آن جنگ نیست بلکه خروجی آن چخوف است. این مقوله اصلاً به شما اجازه نمی دهد به آن سمت بروید و من هم اصلاً علاقه ای ندارم بی دلیل تماشاچی را بخندانم. طنزی که من همیشه با آن سروکار داشتم خیلی فرق داشته است و مقوله ای نبود که صرفاً آدم ها را سرگرم بکند. به نظر من باید حیثیتی را که از این زبان رفته است به نحوی بازگرداند. وقتی من به عنوان شنونده می بینم که این زبان چه ظرفیت و قابلیت دارد، می توانم تا آخر ادامه بدهم و خراب شود و می توانم نگه دارم و در جای درستی از آن استفاده کنم. به همین دلیل فکر می کنم چخوف جای درستی است برای این زبان. به گمانم کارگردان معجونی بیش از هر گیلکی و بهتر از هر گیلک زبانی توانسته در این پرسش و پاسخ نسبت به زبان گیلکی ادای دین کند. نمایشی را که مترجم و بازیگران همولایتی و بومی با دودلی و تزلزل رأی پذیرفتند، کارگردان هم وطن غیر بومی با اطمینان و یقین به موضوع به کار بست و به فعل درآورد. باید از او و بازیگران و دست اندرکاران نمایش تقدیر و تشکر کرد.

اجرای نمایش خرس و خواستگاری آنتوان چخوف به زبان گیلکی، به کارگردانی محمد حسن معجونی اتفاق خجسته ای بود که افتاد و باید مورد تشویق و استقبال قرار می گرفت که گرفت و جای امیدواری است از سوی همین گروه یا گروه های دیگر نمایشی با گزینش متن های مناسب کلاسیک و توانی بیشتر و اجرای بهتر تدام یابد. این نمایش نشان داد اگر چند تا جوکیست شوخ و منگول بر اثر جهل ناخواسته عادت می را بر مردمی روا می دارند و آن را در جامعه نشست می دهند، در مقابل هنرمندان اصیل و مردمی با اجرای خوب و عرضه کارهای درخشان می توانند این عادات را بزدايند

و ارزش زبان و زیبایی های نهفته و نهان گیلکی را عیان کنند. این یک نمونه از کار درخشان است.

اما نکته دراماتیک و قابل تأمل و آزاردهنده دیگری هم در پس پشت این نمایش وجود داشت و آن در بخشی از مصاحبه محمد غلامی پور با کارگردان نمایش حسن معجونی که در شماره مورخ ۲۹ تیرماه روزنامه گیلان امروز منتشر شد نهفته است. در این مصاحبه پرسشگر

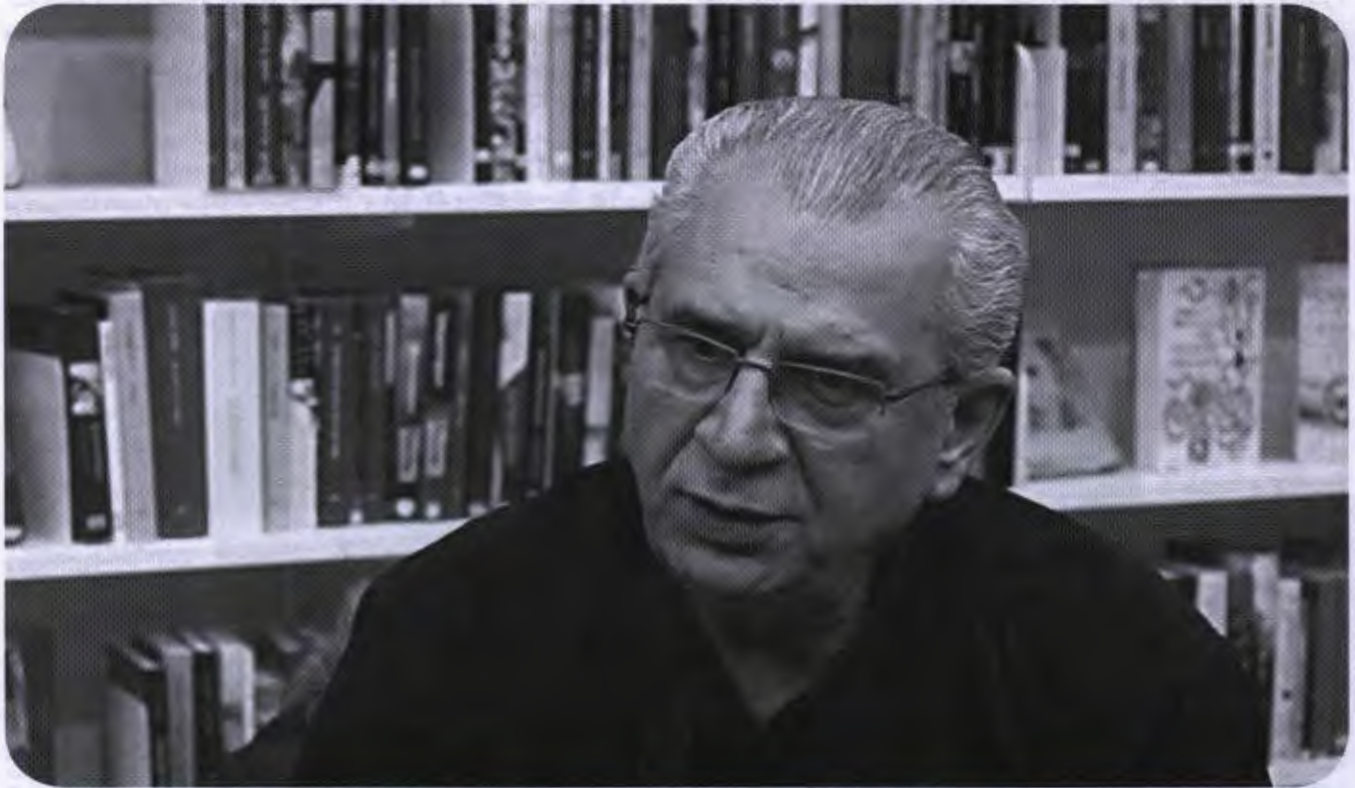
از کارگردان می پرسد:

□ چخوف خود نویسنده طنز است و در واقع طنز برای او ابزار است که جامعه را به تیغ نقد بکشد، بعضاً دیده می شود برخی نویسنده ها مثل نیل سایمون در مواجهه با چخوف با خود او هم شوخی می کنند. شما تصمیم گرفتید این دو متن چخوف را به زبان گیلکی اجرا کنید. آیا شما هم قصد داشتید با چخوف سر شوخی را باز کنید یا نیت دیگری داشتید؟

معجونی جواب می دهد:

■ نه. داستانی که نیل سایمون با چخوف دارد چیز عجیبی نیست چون خود چخوف با کسانی که معاصر او هستند این شوخی را دارد و حتی با خود هم شوخی می کند. انتخاب زبان گیلکی شوخی نیست بلکه بیشتر بحث ظرفیت این زبان است؛ این که طنزی که ما در زبان روسی با آن مواجه ایم اگر بخواهیم معادل دقیقی برای آن پیدا کنیم راحت می شود در سطح زبان گیلکی آن را دید. این زبان یک شیرینی خاصی دارد. همانطور که خودتان هم اشاره کردید به دلیل این که دروازه ورودی این زبان است و واژه های مشابه هم زیاد دارد. بنابراین آن طنزی که من در این زبان می شنوم و پیش تر در حد صوت حس می کردم ولی حالا دیگر برایم قابل فهم است به نظر من بر روی این کار چخوف خیلی خوب می نشیند.





همه چیز از تماشاخانه کیلان شروع شد

پای صحبت علیرضا مجلل بازیگر و هنرمند کیلانی

(قسمت دوم و پایانی)

در شماره قبل بخش نخست مصاحبه با علیرضا مجلل هنرمند تئاتر و تلویزیون و سینما را که به لطف علی صدیقی منتقد و روزنامه نگار مقیم نروژ، تهیه شده بود خواندید و اینک بخش دوم و آخر آن را ملاحظه می فرمایید.

در باب کارگاه نمایش بیشتر بگویید.

سال نخست دانشگاه بودم، با خبر شدم نمایشی گیرا و دیدنی با روش اجرائی متفاوت و در فضائی نو و دیگرگونه با نام « مصیبت بر دار شدن منصورین حلاج » و به کارگردانی خانم خجسته کیا، در حال اجراست... به دیدن آن شتافتم، به نهایت زیبا، گویا، تکان دهنده و اثرگذار بود... خالی از تجملات صحنه، دکور و زرق و برق آنچنانی سالن های معمول نمایشی، در مکانی به غایت بی پیرایه و فضائی تیره چون بی نهایت، تنها متن، موضوع و توان بیان و حرکت بازیگران در تابش چند منبع نور، درخششی خیره کننده داشت... به مثابه چشمه ای، دیده گان نمایشی ام در آن شسته شد...! مجموعه ای تازه راه اندازی شده با نام « کارگاه

نمایش » و با هدف: یاری به نویسندگان، بازیگران، کارگردانان و طراحان، برای خودآزمایی ها و تجربه هائی خارج از محدودیت های متداول حرفه ی نمایش... به تعبیری، نقطه ی پایانی بر لزوم بهره گیری از کلیشه ها...! بخت یار بودم که در همان آغاز فراگیری آکادمیک نمایشی با چنین مجمعی آشنا شوم، با جمعی که تلاش در شکستن قالب های کهنه و دست یابی به روش های نو در ارائه ی تئاتر مدرن داشتند... که درست یا نادرست بودن آن به قضاوت آتی مربوط می شد.

چگونه توانستید وارد کارگاه بشوید؟

شوق راه یابی بسیار بود، ولی چگونه؟ تازه دانشجویی غریبه و گمنام در پایتخت...! ناگهان پنجره ای به سوی ایده ال گشوده

با حملات و انتقادات ضد و نقیض!

و بعد از آن چه کارهای دیگری در این گروه کردید؟

« برصیصای عابد » بر اساس متون کهنه، « دو جلد » از: فرناندو آرابال در کنار چهره ی شاخص و پیشکسوت تئاتر ایران زنده یاد خانم لرتا نوشتن، « آزمون کیخسرو » نوشته: جواد طاهری، « گیل گمش » بر اساس کهنه ترین و اولین متن اسطوره ای مکتوب و...

با گروه های دیگر هم کار کردید؟

بله، با گروه کوچکی به کارگردانی اسماعیل خلج در نمایش « صفرا دلاک و بابا شیرعلی »، « احمد آقا بر سکو » و... با یک کارگردان میهمان در نمایشنامه های « مروارید » اثر: جان اشتاین بک و « نجات یافته » از: ادوارد یاند ... و بعد از آن با گروه بازیگران شهر.

با آربی اوانسیان؟

دقیقا... و باقی کارهایم تا زمانی که در کارگاه بودم و پیش از انتقال به تلویزیون تحت سرپرستی و کارگردانی ایشان بود که به زعم من از درخشان ترین سال های عمر تئاتری من محسوب می شود.

در کدام اجراهای این گروه حضور داشتید؟

به عنوان بازیگر در « کالیگولا » اثر: آلبر کامو، « همانطور که بوده ایم » اثر: آرتور آدامف که افتخار بازی در کنار دو بازیگر باسابقه و کم نظیر تئاتر سرزمین مان، زنده یادان لرتا و فهیمه راستکار را داشتیم، « انسان، حیوان و تقوا » اثر: لوتیچی پیراندللو، « ایولف کوچولو » اثر: هنریک ایبسن.

به عنوان مدیر و مسئول صحنه در « باغ آلبالو » از: آنتوان چخوف، « معلم من پای من » از: پیتر هانتکه، « ناگهان هذا حبیب ا... » اثر زیبای شادروان عباس نعلبندیان، « ترس و نکبت رایش سوم » از: برتولت برشت و به کارگردانی زنده یاد بیژن مفید.

آربی اوانسیان چه ویژه گی هائی داشت؟ البته می دانیم که آوانگارد بود و همین پیشرو بودنش مسائلی هم به همراه داشت و مورد هجوم بعضی ها بود. اما از شما که با او همکاری کرده اید می خواهیم ویژه گی ها و اهمیت اش را بشنویم؟

آربی عاشقانه و عالمانه به تئاتر می نگریست. نو گرائی آربی، ناشی از شناخت ژرف و زیباشناسانه او از تئاتر بود. ابداعات او در صحنه و خلق فضاهای نمایشی در آثاری که ارائه می داد، منتج از تسلط او بر حواشی و خطوط نهفته در محتوا و بین خطی بود. آربی از نگاه ویژه و منحصر بفردی که ناشی از دانش وسیع و تسلط او بر دنیای نمایش بود، برخوردار بود. منتقدین آربی او را فرمالیست می خواندند و به عنوان هنرمندی غیر متعهد مورد حمله قرار می دادند! آربی شعار گونه و به روشنی بر صحنه داعیه ی تعهد نداشت بلکه این مهم را با ظرافت و از طریق ارائه ی فرمی مربوط به مضمون و به زیبایی مطرح می کرد، که شاید دریافت آن به آسانی ممکن نمی شد! این می تواند شیوه و سلیقه ی کارگردانی باشد و مستحق فحاشی و جنجال در سالن اجرا نیست! همه نمی توانند و نباید که برای ابراز عقاید و سلاقی خود از شیوه ای یکسان پیروی کنند.

گویا بعضی از دست اندر کاران سرشناس اقدام به این گونه حملات می کردند؟ آیا این برخوردها تنها متوجه آربی یا کارگاه نمایش بود؟ یا با نعلبندیان هم به عنوان نویسنده برخوردی مشابه می شد؟

شادروان نعلبندیان هم از نمایش نامه نویسان نو پرداز و آوانگارد

شد... و در خبری کوتاه خواندم، کارگاه نمایش از طریق آزمون تعدادی عضو می پذیرد! شادمان و مطمئن از آن که دانشجوی تئاتر هستم و ضمن سال ها تجربه ی بازیگری و کار تقریبا حرفه ای دارم، پس قطعا می توانم جزو انتخاب شده گان باشم، ثبت نام کردم. اما... شادمانی ام دیری نپایید و در کمال ناباوری، نام خود را در لیست اسامی پذیرفته شده گان نیافتم!... و در لیست ذخیره بودم! عجیب آن که با آشنائی اندکی که در طول آزمون با سایر شرکت کننده گان پیدا کرده بودم، تقریبا همه کم تجربه و تنها علاقمند به تئاتر بودند، و این امر ظن مرا به پذیرفته شدن قوی تر می نمود!

و آنوقت چه شد که وارد شدید؟

با پی گیری و نا امیدی و اعتراض... و باز هم بخت به سراغم آمد و با انصراف یکی دو نفر از پذیرفته شده ها و نظر مساعد یکی از داوران، آقای ایرج انور، وارد کارگاه شدم.

اما چرا شما با تجاربی که داشتید در مقایسه با تعدادی که به قول شما کم تجربه تر بودند، موفق از آزمون بیرون نیامدید؟ این مسئله بعدها برایم روشن شد! من با تجاربی که داشتم در واقع قدری بیشتر به فوت و فن کار آشنا بودم... به زبانی با رعایت کلیشه ها فرم و قالب از پیش تعیین شده ای را ارائه می دادم، در حالی که هدف کارگاه گریز از قوانین از پیش تعیین شده و دست و پا گیر بود! بدیهی است که خمیر تازه و دست نخورده، بهتر می تواند پذیرای فرم و شکل دلخواه باشد تا خمیری که خشک و شکل گرفته باشد. امکانات فیزیکی، سن و سال، اطلاعات بیشتر، تیزهوشی، دیده ی تیز بین، گوش موسیقی، شناخت ریتم و بیان رسا از ملزومات است... مشروط بر آن که بکر و دست نخورده باشد، تا بتواند در مسیر آموزش و به کارگیری صحیح قرار بگیرد.

در کارگاه همه در یک گروه بودند یا گروه های مختلفی داشت؟

کارگردان های مختلفی با سلیقه های کاری متفاوت هر کدام سرپرستی گروهی مجزا را بر عهده داشتند، از جمله گروه تجربی تحت سرپرستی خانم شهرو خردمند و آقای ایرج انور، گروه کوچکی به سرپرستی آقای اسماعیل خلج و گروهی به کارگردانی و سرپرستی آقای آربی اوانسیان که بعدها با عنوان گروه بازیگران شهر، بزرگ ترین و شناخته شده ترین گروه کارگاه را تشکیل می دادند. در سال های بعد با حضور کارگردان های دیگری، گروه های دیگری نیز تشکیل شد مثل گروه اهرمن به سرپرستی آشور بانپیل و نیز کارگردانان و بازیگرانی به صورت میهمان و دوره ای وارد مجموعه می شدند.

شما با چه گروهی شروع به کار کردید و نخستین کارتان چه بود؟

من و دوستان از آزمون گذشته ام، تشکیل دهنده ی گروه تجربی بودیم و نخستین کار ما پس از یک دوره آموزش بیان و تمرینات بداهه سازی و شناخت حرکات بدنی و ریتم و هماهنگی هرچه بیشتر با هم از طریق دیدن، شنیدن و حس دقیق همدیگر... پرومته در زنجیر بود با برداشتی آزاد از « پرومتهوس اثر اشیل » با ترجمه ی شادروان عباس نعلبندیان و با کارگردانی مشترک شهرو خردمند و ایرج انور و با دوازده بازیگر زن و مرد، بدون ابزار صحنه و دکور بر سکوی چهار گوش در وسط و نور... کاری که ابتدا با دانسته های پیشین من همخوانی نداشت و حتی در دانشگاه نیز آموزشی مشابه یا نزدیک به آن اتفاق نمی افتاد. به شدت مدرن و جستجوگر برای یافتن زبانی تازه ... و از این روی مواجه

در باب فیلم اول، خود آربی در کتاب جامع «تقار و سینمای آربی اوانسیان» پژوهش و گردآوری: مجید لشکری، چنین می گوید:

«ملاپور با استفاده از نسخه ی کوتاه شده ی فیلمنامه ی من، در خفا فیلم را با همکاری بازیگرانی دیگر ساخت و نمایش داد. در ایران حق مولف پشتیبانی ندارد. این اولین ضربه ی ناجوانمردانه بود که در زمینه ی فیلمسازی بر من وارد شد.»

توضیح آن که آربی نیز با بازیگرانی دیگر کار فیلمبرداری را شروع کرده بود... در مورد فیلم دوم او «چشمه» نیز به دلیل زبانی پیچیده و نو و بسیار اوانگارد، با مخالفت های شدید مواجه شده و نتوانست در میان مخاطبین جایی بیابد!

زمانی که در کارگاه نمایش کار می کردید، آیا مجاز بودید که با گروه های آزاد خارج از کارگاه هم کار کنید؟

خیر. به جهت آن که ما عضو قراردادی سالاته در کارگاه بودیم و از سوی دیگر به دلیل فشرده گی تمرینات و کارهای متعدد و اجراهای هر شب، فرصتی باقی نمی ماند.

پرسش ام را به این شکل مطرح می کنم که آیا همزمان با کار در آنجا از بازی در کارهای خارج از آن جا، منع می شدید؟

طبع کار در کارگاه، که در آن اجراها به صورت رپرتوار یا متناوب در هر شب انجام می شد و گاه نمایشی تا چند سال در چرخه ی اجرا ها باقی مانده، در هفته یا ماه چند شب اجرا می

و پیش تاز محسوب می شد. نعلبندیان، هم در نگارش اثر، هم در نوع نگاه به متون کهنه و کلاسیک، هم در روش کتابت و هم در پرداخت نمایشی آثارش از شیوه و سبکی نو برخوردار بود که با او نیز سر ناسازگاری بود... حتی با ترجمه هایش نیز مخالفت هائی بود، لیکن ملایم تر... حملات بیشتر متوجه اجرای اولین نمایشنامه ی او بود! «پژوهشی ژرف و مترگ و نو در...» که با کارگردانی آربی اوانسیان برای اول بار در شیراز و سپس در تهران به اجرا در آمد. البته نو آوری و سنت شکنی همیشه در آغاز با اعتراض و ضدیت های شدید همراه است.. موج نو، اگر سست و بی بنیان و پایه باشد، از میان خواهد رفت و اگر مبتنی بر علم و اطلاع باشد، باقی مانده و به تدریج مورد پذیرش قرار خواهد گرفت.. چه هنرمند اگر پویا باشد، ابداع او پایا خواهد بود. کارگاه نمایش در بدو امر به دلیل سنت شکنی هایش، به جهت پیشرو بودنش و به علت موقعیت برخی مدیران و حامیانش که منسوب به حاکمان روز بودند، مورد تردید و عدم پذیرش بعضی از هنرمندان متعهد و مسئول بوده و دائما با انتقاد که سهل است، با فحاشی و بی مهری روبرو بوده... ولی گذشت زمان چهره ی موجه او را آشکار ساخته و امروزه منشأ حرکتی مدرن و پیشرو در بخشی از تقار کشور است.

بعد از اولین فیلم اوانسیان «شوهر آهو خانم» که توسط داود ملاپور ساخته و پخش شد! دومین فیلم سینمایی او «چشمه» هم با موجی از اعتراض و مخالفت روبرو شد؟



پایان نمایش «خدایا نگذار سام بمیرد» ۱۳۴۵ - به ترتیب از راست: آقای کمائی (رئیس امور تربیتی) دکتر سام (استاندار) دکتر قریب (مدیر کل آموزش و پرورش) شکوه حق شناس (بازیگر) و علیرضا مجلل



تماشاخانه گیلان - ۱۳۳۴

لباس مرا پوشید و تن به بازیگری نقش «کرا» داد! البته شانس او این بود که کسی زبان فارسی را نمی دانست و نمی توانست به کم و کیف بازیگری و نطق و بیان او پی ببرد! آربی بزرگ ترین استاد و محراب تئاتر من است برایش نندرستی و طول عمر آرزو دارم و همواره کار با او از آرزوهای بزرگ من است.

و پس از آن چه کردید؟

چندین کار صحنه و تلویزیونی و فیلم... محل کارم واحد نمایش بود که عهده دار تولید تئاتر و فیلم و سریال برای تلویزیون به مدیریت بازیگر و انسانی برجسته زنده یاد داود رشیدی بود و پست سازمانی من تهیه کننده. آخرین تلاش نمایشی من هم تا قبل از بهمن ۱۳۵۷ تشکیل گروهی آزاد و غیر وابسته به اتفاق ایرج اتور و بهنام ناطقی و جمعی از نام آوران سینما و تئاتر چون بهروز وثوقی بود. با این هدف که بتوانیم نمایشی با پشتیبانی و استقبال علاقه مندان و مردم به صحنه ببریم، بی آن که از کمک های سازمانی یا دولت بهره گرفته باشیم!

اجرای نمایش «موضوع جدی نیست» در زمان خود پر سر و صدا بود و پر فروش، این اجرا تا کی بر صحنه بود؟

در آن کار که اثری بود از لوییجی پیراندلو به کارگردانی ایرج اتور، برای نخستین بار بهروز وثوقی بازیگر نامدار سینمای ایران در کنار گروهی از شاخصین عرصه ی هنر چون زنده یادان جمشید لایق، محسن سهرابی، محمدباقر توکلی و بازیگرانی توانا از جمله: شهره آغداشلو، آهو خردمند، فاطمه نقوی، سعید اویدی و... من هم ضمن بازی سمت مشاور کارگردان را داشتم. اجرا تماشاگر بسیار داشت و مدت ۲ ماه بر صحنه بود و درآمد خوبی هم داشت اما متأسفانه پس از ضبط تلویزیونی، مسئولین مالی ناپدید شدند و بسیاری از ما تنها چک های برگشت خورده دریافت کردیم!

شد، و از سوی دیگر تمرینات آثار تازه تر در طول روز، اجازه ی ترک آن جا را نمی داد. ضمن ما حقوق ماهیانه دریافت می کردیم.. من با ۷۵۰ تا ۱۱۵۰ تومان حقوق به اضافه ی مقداری فوق العاده، یک زندگی خوب دانشجویی را اداره می کردم. در میان گروه های مختلف، کدام گروه حرفه ای تر به نظر می آمد؟

همه ی گروه ها و بازیگران حرفه ای و کارآمد بودند و هر کدام مخاطب و علاقمندان خود را داشتند. گروه اسماعیل خلیج «کوچه» که تئاتر مدرن قهوه خانه کار می کردند، بسیار تماشاگر و خواستار داشتند.. گروه تجربی با اجرای آثار مدرن خارجی، کارهای شادروان بیژن مفید و... بسیار علاقمند و تماشاچی داشت و بودند کسانی که چندین بار در سال به دیدن یک نمایش می آمدند، از آن جمله می توان به نمایش «جان نثار» بیژن مفید یا کارهای خلیج مثل «مش رحیم و گلدره خانم» اشاره کرد و و. اما گروه بازیگران شهر تحت سرپرستی اوانسیان با آثار اجرایی بزرگ و برنامه ریزی های دقیق تر، اصلی ترین گروه کارگاه بود که به فستیوال های مهم و بزرگ دنیا نیز برای اجرای متفاوت دعوت می شد.

کار بازیگری در کارگاه را تا کی ادامه دادید؟

تا خاتمه ی دوران تحصیل و آغاز خدمت نظام، که البته آن هم به دلیل شرکت در فستیوال تئاتر لهستان برای اجرای «کالیگولا» و خروج از کشور قدری به درازا کشید.. در حالی که من فقط می بایست ۴ ماه خدمت کرده و بقیه ی دوره ی نظام را در تلویزیون بگذرانم، چون تخصص من مورد نیاز سازمان بوده و می توانستم از طرح کارکنان دولت بهره مند گردم.. ولی خروج من از کشور باعث طولانی شدن این دوره شد! تازه اواخر دومین دوره ی ۴ ماهه دوباره کار ما به فستیوال ونزوئلا دعوت شد، و این بار من نپذیرفتم و ناگزیر در شب اجرا در فستیوال، خود آربی



کوشی در راستای آسان نویسی و آسان خوانی نوشته های گیلکی

دارند اما قدر بیسند یح من فارسی را بی بی بچو بسند یا یح نامه اداری را بی اشکال بنویسند! پس برای گیلانی که گیلکی نخوانده و نوشته این یک مشکل طبیعی است.

«گیله وا» برای استفاده همگان و همراهی و همپایی با خوانندگان خود روش اعتدال را در پیش گرفته و ملاک متوسط نگارش را در متون خود برگزیده است. با این همه متون گیلکی آن در سه نوع به خواننده علاقمند عرضه می شود:

۱- نوع ساده که به زبان محاوره نزدیک است برای مبتدیان.
۲- نوع متوسط برای گروهی که آشنایی قبلی با خواندن و نوشتن گیلکی دارند و متون آن را - سخت یا آسان - به هرحال می توانند بخوانند و بفهمند.

۳- نوع ادبی که با واژگان اصیل و بافت دستوری لازم همراه است و بالطبع خوانندگان آن معدودترند.

سعی «گیله وا» بر این است که فعلاً و تا مدتی از نمونه های اول و سوم کمتر سود جوید و بیشتر از نوع دوم و متوسط در متون خود استفاده کنید تا رضایت خاطر عموم گیلکان را فراهم آورده باشد. اگر جز این کند مطمئناً با انتقاد شدید یکی از دو گروه خوانندگان خود مواجه خواهد شد.

اگر همه متون را صرفاً به خاطر استفاده همگان ساده بگیرد یک عده از این که متون گیلکی با زبانی ساده و بی رعایت اصول و قواعد دستوری و استفاد از واژگان غیر خودی نوشته می شود گله مند خواهند بود و حق نیز با آنان است چون با این کار به ریشه و اساس زبان گیلکی خدشه وارد خواهد شد و اگر همه را سلیس و ادبی بنویسد عده بیشماری از خواندن آن نه فقط سردر نخواهند آورد بلکه از آن سر خواهند خورد و بخش عظیمی از گیلکان را که پذیرای زبان خود هستند، اما هنوز آمادگی لازم را پیدا نکرده اند منفعّل خواهد کرد.

در نتیجه این دو گروه، در هر حال باید با سعه صدر متون گیلکه وارا با شرایط موجود و حاکم بر زبان خود بسنجند و بر این اساس به این تفاهم برسند که در حال حاضر بهترین شیوه گزینش نشر متوسط است. البته امیدمان بر این است که بعد از چند ماه نشر ساده جای خود را به نشر متوسط و بعد از چند سال نشر متوسط جای خود را به نشر ادبی واگذارد، و این مهم وقتی به تحقق می پیوندد که با نظرات و پیشنهادات خود گیلکه وارا را یاری کنید.

بیست و پنج سال پیش در شماره اول گیلکه وا مطلبی داشتیم با عنوان «تنوع سبک نگارش در گیلکه وا». برای یک دستی در خوانش و نگارش گیلکی پیش بینی کرده بودیم که چه کنیم ولی قبل از این که نیت ما را عملی کنیم آن را با خوانندگان مان در میان گذاشتیم. متأسفانه به خاطر بدعت موضوع و عدم وجود هیچ پیش زمینه ای آن چنان که انتظار می رفت از سوی خوانندگان مسأله مورد نظر پیگیری نشد و راه و نشان و نظر پیشنهادی نرسید و ظاهراً همه چیز بر دوش گیلکه وا نهاده شد. اینک بیست و پنج سال از آن تاریخ می گذرد. برخی موارد پیشنهادی گیلکه وا رعایت شده و جا افتاده، برخی در حال عادی شدن و روان شدن است و برخی دیگر هنوز در قوه اشکال مانده است. برای این که این امر بسیار حیاتی در مقوله زبان و ادبیات گیلکی به نتیجه برسد، بار دیگر آن نوشته را نقل می کنیم. طبیعی است در ماه های پیش رو چنانچه نظرات و پیشنهادات اصلاحی اصولی و منطقی رسید، لحاظ و در غیر این صورت پیشنهادات تازه گیلکه وا طرح و دنبال می شود. اینک متن یادداشت نخستین:

تنوع سبک نگارش در گیلکه وا

گیلکی نویسی و گیلکی خوانی بنا به اظهار بسیاری کسان مشکل است چون که هرگز برای آن صرف وقت به عمل نیامده است و کلاسی و مدرسه ای، درسی و مشقی، امتحانی و نمره ای و حتی جریبه ای و تشویقی در نظر گرفته نشده است. پیداست که اول راهیم و اول راه همیشه با مشکل همراه است.

از طرف دیگر وفور لهجه در زبان گیلکی و اختلاف سلیقه در نگارش مشکلاتی دست و پاگیر در کار مطبوعاتی پدید می آورد. بدیهی است این تقابل مشکلات هم برای گیلکه وا و هم برای خواننده ایجاب می کند تا برای نیل به مقصود به نوعی تفاهم نسبی برسند.

«گیله وا» هیچ عجله ای ندارد که ابتدا به ساکن متن های سنگین و اصیل گیلکی را به خوانندگان خود عرضه کند. خوانندگان طالب چنین متن هایی نیز انتظار نداشته باشند که همه مثل آن ها بتوانند متون گیلکی را به خوبی بخوانند و بفهمند. ما حتی در زبان فارسی کسانی را می شناسیم که ۱۶ سال و بیشتر درس خوانند، مدرک تحصیلات عالیه از دانشگاه های کشور

در آخر کلمات مختوم به «ی» «و» «ا»

در حرف «ی»: بازی (= بازی) بازی (= بازی را)
بازی بوکود (= بازی کرد) - [بازی دباخت = بازی را باخت]
در اصل بازی یا

در حرف «و»: چراغ سو (= روشنائی چراغ) چراغ سو (= روشنائی چراغ را) در اصل چراغ سو یا
در حرف «ا»: پا (= پا) تی پا اوسان (= پایت را جمع کن) در اصل تی پایا

۳- علاف الف کوتاه. در حالت جمع کلمات مختوم به «ه»

ستاره ن (= ستاره ها) شاخه ن (= شاخه ها) برای این که با (شاخان = شاخ ها) اشتباه نشود و اصل کلمه مخدوش نگردد.

چند قرارداد

* حذف واو معدوله به طور کلی: شیرین خاب (= خواب شیرین) بولبول خاندن دره (= بلبلی در حال خواندن است)

* «مره» به معنی (با) در همه حال و در همه جا، می مره (= با من) امره و گاه همره هم نوشته می شود و درست است

* «ره» به معنی (برای) در همه حال و در همه جا، می ره (برای من)

* «ده» به معنی (دیگر) در همه حال و در همه جا، ایتاده (یکی دیگر). ده وستاکون (بس کن دیگر)

* «جه، جی، جا» به معنی (از) در جاهای مختلف جه رشت (از رشت) - رشت جا (از رشت)

از شماره آینده نکات جدیدتری را به عنوان پیشنهاد مطرح می کنیم که در خوانش و نگارش متون گیلکی مؤثر و مفید است.

در طول این بیست و پنج سال گذشته

بعد از طرح مسأله در شماره اول و انتظار تقریباً یکساله از شماره ۱۰ تا ۳۰ گیله و سلسله مباحثی را در حوزه خط گیلکی با تیر کلی «پیشنهاد شما چیست؟» عنوان کردیم و برخی نکات نگارشی را مطرح کردیم. مطالب دیگری هم در شماره های ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، ۱۳۶۶، ۱۳۶۷، ۱۳۶۸، ۱۳۶۹، ۱۳۷۰، ۱۳۷۱، ۱۳۷۲، ۱۳۷۳

آسمان سر، چراغ سوچی بوئو؟
 شب جوغ تیر آیه اوخان چا
 شانه، ستاره سوسو چی بوئو؟
 داران لبه ره کوکو چی بوئو؟
 نسیم ایی کتوله فوقو چی بوئو؟
 چومه پیله پوشت ارسو چی بوئو؟
 سیار یحان، گول شب بوچی بوئو؟
 مردومان آئو آئو چی بوئو؟
 اوکو شیدا بیچه هه فانوس خوتا

رشت - زهرا علی زاده (هامون)

تی بیداری برار تی پیله گنجه
 اگه قدر تی او گنجا بدونی
 دواي درمون تی درد و رنجه
 دینه دوتیا تکون تی دس و پنجه

*

ایسه تی راشی پورچال و چوله
 واکون تی چشمونا عقلا دساگیر
 تی راه سرنای هزارون کند و کوله
 نبو غافل، نخور احساس گوله

رودسر، تیر ۹۵
 حسن نصری رودسری

آلان آچوم اوچوما سونده، نه
 لُاب قمصرم ده بونده، نه
 بوشو از بین آلان پیله کوچیکی
 تی خانه زای، ترا ده رونده، نه
 علی اکبر رضوی (مشتاق میلانی)



تقلا

کیله وا بیست و پن سالگی ره

خَرند خَرَت خَشال
کوگا روخانا
فندرم

چوم فوجینم
ایی چکه
روشن آبا
بیدینم...

سالان سال آویری
درازی

دورسفته پورد
خالی -

آرسو جوگونم، واورخاتم
اوروشواره یا

دیل کش
فوجونم، دوکوشانم

خاش سو
ایمروز روز
گیلکی خوتا
هسا

جورتر فاکشم
امه تاریخا

اونی چان پشه سامان دکشم
گیلک نام و نشان و -
گیلانا -

ایران تان، رج اوسانم
مرم - آلبت - شیمه امره
بیافم

ایجور ده جخترا شوچی یانا
بلکی -

دوخادیم
یادگاری!

رشت - سین سیامک

داران
ده سخت زایی نوکونید
وختی باهار
آفتاب مره
یتی ئنا مومیاپی کونه.

۲
خانه سوجانه
باغ مشن تب بوکوده
باهار واسی
صُب، شورم مره اونا یاشورا کودن دره.

مریم غلامی

۱
برنجا داره زئندرم
ناجیدن می شی -
مرزون سر غومچه کادره

۲
شا لنگه باد
نت همره
دنبوکی زئند ره
«آئیل»
انجیل پره ن ور
رخاصی!

حسین شهاب کومله ای
کرج - مرداد ۹۵

آئیل = نوعی پرند که انجیر را دوست دارد.

سورخ گول سر
بینویشتم : ماچی!

آخ...
تی جول سر
لکه دکفت

منوچهر بخشی زاد

سالی کی آدم فشکانه

حمید فرحناک ره

موران بزه ، ماسوله چاقویا
• سالی کی روخانه
سینه آب رنگا نیده
دار، خوشکازه
فندرستی آسمانا
خبر ناشتی

نسیم، شامپو بوبوسته
• سالی کی تانک
تا تانستی شیب بزه
تفنگ،

پوسته بشکنه
توپ
به

تر
کا

نه

• سالی کی قلم
«قلم» بوبوسته

• سالی کی دنده بشکسته
تورموز ووه

هتو بوق بزه خیابان

ماشین فچکسته جدولا
خانه

به

خانه

سر پیاده بوسته

پا پیاده بوسته

سینه پیاده بوسته

• سالی کی سنگ

بوخورده

ترازو سرا

چندر سنگین بو وثیقه

• سالی کی یالانچی و پالوان

دکفتیدی به میدان

سال جوفتک

• تورشا بوسته خیار

باغ دیل سر

سالی کی آدم فشکانه

ناجه بیارسته

• دریا حراجی سال

سالی کی روغن

چک

چک بوکوده

ماهی داغ جا

خکاره دیل بوسوخت

• سالی کی پوتین پا بنا

پیچاگولی چاله سر

میمون،

کشا گیفته خرسا

• سالی کی هتو پیچ بوخوردیم

مرخه جه مرخه ووه

درد،

آمی گردن دکفته

• سالی کی هندم

کشکا بوستیم

دکفتیم آش میان

• سال بی نظیر

سالی کی بی نظیر بوبوسته

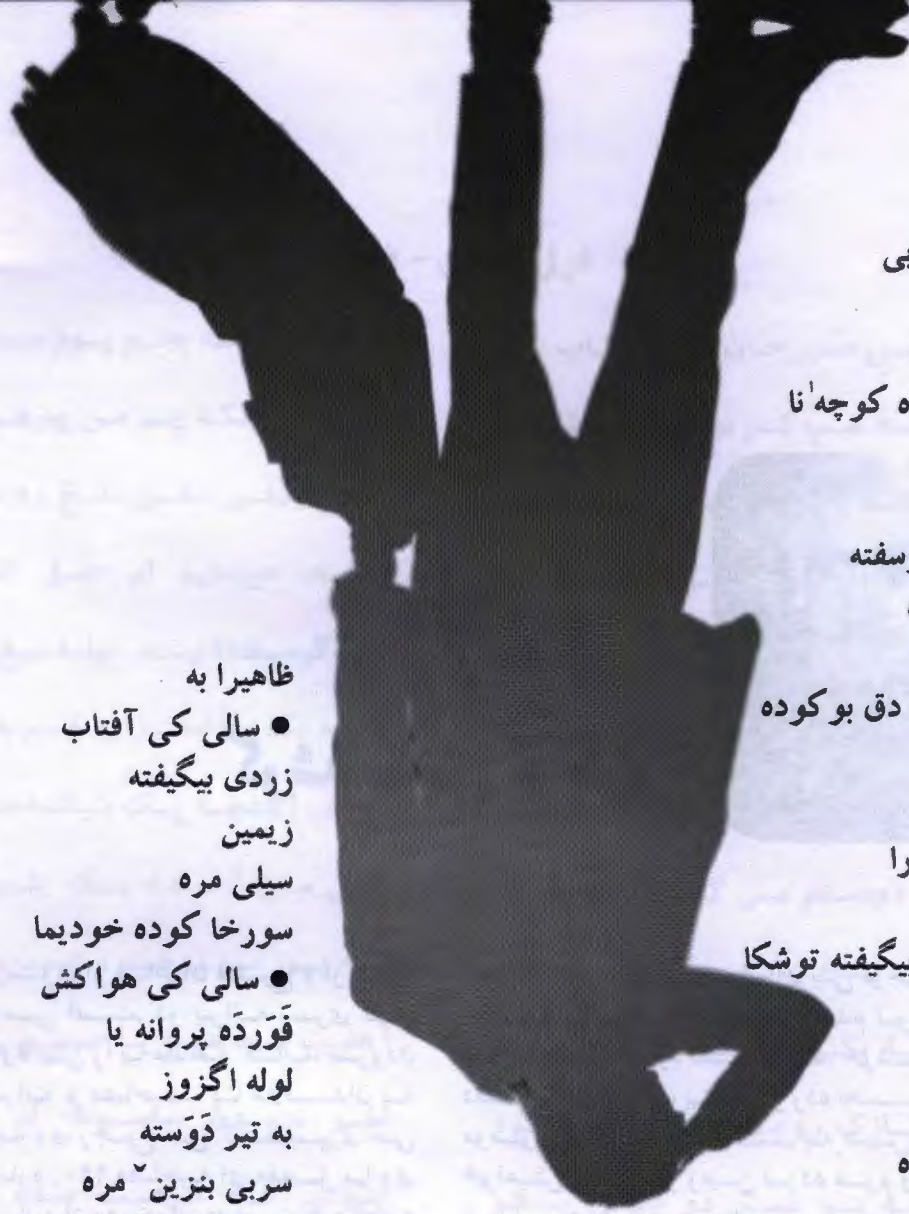
• سالی کی کفش ملی یا

النگ بزمی

کتانی چینی مره

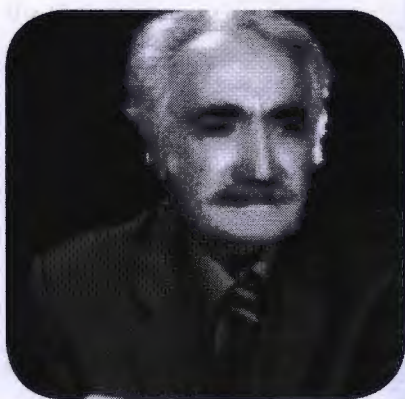
• سال قاشق و چنگال چینی

سفره خورا جما کوده



سال ٲ پوشتك
• سالى كى بى بى
تا صُـب
خو ميچيك ٲ مره
آب جارو بو كوده كوچه نا
تابوت
فلنگ فلنگا
پلاك، گردن بورسفته
آزير، گريه امره
راد كفته به خانه
• سالى كى آينه دق بو كوده
قاب ٲ دورون
من و تو
مٹخا بوستيم ديوارا
• سال ٲ توشكه
سالى كى گولى ييگيفته توشكا
• سال ٲ پرده
پرده پوشت
ماتا بوسته پنجره
• سالى كى خنده
ووين بزه لبـا
چوم
فورده ارسو ٲ
گوده بو كوده صدا
سوخت سالى ييگيفته حنجره ٲ
تام
سرادا گبا
• سالى كى خيابان دربست
كوچه دربست
خانه دربست
در بدر بيم من و تو
دربست
• سالى كى روبرو عكس
پوشت ٲ سر عكس
آدم خجالت بكشه

ظاهيرا به
• سالى كى آفتاب
زردى ييگيفته
زيمين
سيلي مره
سورخا كوده خوديما
• سالى كى هواكش
فورده پروانه يا
لوله اگزوز
به تير دَـوـسته
سربى بنزين ٲ مره
شهران ٲ لوخت ٲ سينه يا
• سالى كى خوروس بخانده
اما،
بى وختى بزه
صُـب ٲ ديما
• سالى كى كوفت
ييگيفته يمنا
شام
هتو كاسه واليشتن دره
حلب،
دو دسكى زئن دره
خو سرا



گوشه چشی به خود

زیبایی‌ها و صور خیال آن بی توجه نیستند اما به خاطر فقدان تسلط شعری و عدم توان ادبی بر زبان خود، به آن ورود نمی‌کنند. خوشبختانه تعداد این دسته از شاعران، بیشتر از رده نخستند. استاد رحمت موسوی از این دسته است. به همین خاطر است که خواهش ما را بر زمین نزده عزم ورود کرده است اما از روی فروتنی چندین بار خواسته است بر آن دست بریم و اصلاحش کنیم، حتی غزل خویش را به عبارت و عنوان «غزل گیلکی - فارسی» نوشته است. ما نه فقط دستی بر آن نبرده ایم که عین آن را نقل کرده ایم، هم در متن، هم در نگارش، چرا که رحمت موسوی نامی است آشنا و مطرح در میان شاعران ایران و گیلان، و گذشته از آن نماینده طیف وسیعی از شاعران فارسی‌گوی گیلانی است که اساساً به زبان بومی خود پرداخته‌اند. پس آن چه عرضه داشته عشق درونی و اشتیاق او را می‌رساند که در این «دو چهل ساله» عمر مغفول مانده و به آن عنایت نشده است. در اثر پیش رو آن چه بر ذهن، اندیشه و توان هنری او تجلی یافته با همان نگارش و املاي خود او آمده است تا از نظر کتابت نیز مورد مطالعه قرار گیرد. ببینید وقتی زبانی از سوی گویشوران خود و مسئولان و متولیان فرهنگی سرزمینی خود با بی مهری عمومی مواجه شد با چه تشنت آرا در املاء و ساختار مواجه است. شعر رحمت موسوی نمونه خوبی برای این گونه مطالعات ادبی و حتی زبان‌شناسی است. از استاد سپاسگزاریم که خواهش ما را بر زمین نزد و خطر کرد. مبارک است انشاءالله.

استاد رحمت موسوی از شاعران مطرح و از غزل سرایان به نام فارسی است. در پیرانه سری تنها زندگی می‌کند و اوقاتش را با مطالعه کتاب، سرودن شعر و نوشتن خاطرات و مصاحبت با علاقمندان به شعر و شاعری که به وی رجوع می‌کنند سپری می‌کند. گیله‌ها در شماره ۱۴۰ مصاحبه‌ای مفصل با وی داشته و در پایان مصرانه از وی خواسته است که قطعه شعری، ترجیحاً غزل به گیلکی بسراید تا در گیله‌ها چاپ کند، چرا که از سرودن شعر آزاد وی «ان‌جنونه ابرار» به گیلکی که در دامون چاپ شده بود ۳۷ سال می‌گذرد. او اگر چه اول امساک می‌کند اما عاقبت به اصرار گیله‌ها پایمردی نشان می‌دهد و غزلی می‌سراید که اینک تقدیم علاقمندان می‌شود. او پیش از هر چیز اعتراف می‌کند که بر گیلکی ادبی مسلط نیست و گذشته از آن بر حسب ضرورت شعری، ممکن است ساختار نحوی این زبان را رعایت نکند، با این همه او را بی تمایل به این حرکت ندیدیم و با همه شرط و حالش آزاد گذاشتیم تا آن چه را در نظر و توان دارد عرضه کند. بیشتر بگوئیم در میان شاعران فارسی‌پرداز گیلانی در مورد شعر گیلکی دو نظر مغایر وجود دارد: نخست آن‌ها که شعر را جز در قالب فارسی نمی‌پسندند و بر این باورند که زبان بومی آن‌ها یارای برابری با فارسی ندارد و فاقد کاربرد ادبی است و خود نیز هرگز در آن ورود نمی‌کنند و حتی در مجامع خصوصی نفی هم می‌کنند. دوم شاعرانی که شعر گیلکی را باور دارند و به

غزل گیلکی - (فارسی)

به شکلِ گیسِ خزر جان ا پیچ و تاب نده
ز لحظه لحظه غم، کم بیوم ز آب شوئن
چنان می کامه بکود زهرمار آتوربِ سیا
نه خواستن، نه آمون، نه شوئون می دست نیه
نکون تی گردن خم توسری خوری حتمه
می صُب خواب کجکی بو؟ می پولا آب دوبو؟
جوانه ی ا فوکودِ باغبان چو بو عوضی
تُمّامِ عمر دَوستم می گردن به حرم
به انتظار ننام آب جکفته چومان
بترس زمانا، نکون ان همه زبان بازی
می دوش نازک رو بار روی بار فوکود
تمام تجربه بو عمرِ دو چهل سالم
زنه - زیباکی هنی - دم - نانم چره «رحمت» -

بیده واویشته بجم پور مرا عذاب نده
چی دانه آنکه چومن پیرهن به آب نده
که حاصلی دهن تلخ ره دوشاب نده
زمانه، هیذره ام حَقِ انتخاب نده
کی گوسفندا بیده، کوله تیغ صاب نده؟
چره نگم آ امامزاده هم جواب نده؟
عجب آ باغچه یک شیشه هم گلاب نده
ولی می آخرته یک پئم ثواب نده
که پور بو دوخم و هیذره شراب نده
آ هفت خط همه یا صبر بی حساب نده
اطو ندیدن «ماسوله»، ام عذاب نده
تنبّهی که طبیعت بده کتاب نده
چورنده جامه ی هیستا - به آفتاب نده؟

رشت - رحمت موسوی
مرداد ۱۳۹۵

صفحات گیلووا

خاستگاه تراوشات فکری و ذوقی اهل قلم و هنر گیلان و مازندران «گیلمازیان» است.
در این حوزه فرهنگی و هنری حضوری فعال داشته باشید.